

اسکار زیرزمینی ترین انتخاب



ایمان عظیمی
چینکار گروه فرهنگ

دنیای دیگر چیزی برای شگفت زده کردن ما ندارد که رو نکرده باشد. خبر آمده که آلمان تصمیمش را گرفته و فیلم زیرزمینی «دانه انجیر معابد» ساخته محمد رسول اف را برای حضور در بخش خارجی اسکار پیش رو به آکادمی علوم و هنرهای سینما معرفی کرده است. اقدامی که اگر سالیان قبل به وقوع می پیوست، می توانست ما را با حجم زیادی از مواضع و احساسات دوگانه روبه رو کند ولی این اتفاق خوشبختانه یا متأسفانه تاکنون به واکنش خاصی نینجامیده است. اسکار مهم ترین رویداد سینمایی در دنیاست. حتی اگر در این سال ما به دلیل اتخاذ سیاست های جدید تاثیرش کاسته شده باشد نمی توان آن را نادیده گرفت و نسبت به فیلم های برگزیده در این جشن سینمایی به کل بی اعتنا بود. اما انتخاب «دانه انجیر معابد» به عنوان نماینده آلمان در اسکار چند پیام روشن و واضح برای ما و دیگر کشورهایه که بر علیه نظم مسلط دنیا قد علم کرده اند دارد. از طرف دیگر انتخاب فیلم رسول اف را باید نقض غرضی روشن و آشکار در مواجهه با این حرف ه هنر صرفا در خدمت هنر قرار دارد قلمداد کرد. ظاهر امر این است که هنر برای غربی ها در اشکال مختلفش هیچ نسبتی با ایدئولوژی و سیاست حاکمان ندارد ولی این نسخه تنها برای سرگرم شدن ما با این شعارهای پرطمطراق و زیبا صادر می شود. در طول این سال ها ما با اشکال مختلف هنر و هنرمند ایدئولوژیک مواجه شده ایم که با ابزار «هنر برای هنر» به کاسبی پرداخته اند و فرهنگ کشور خود را وجه المصلحه جشنواره های سینمایی و فرهنگی غربی قرار داده و از انجام این کار هیچ خم بر ابرو نیاورده اند. محمد رسول اف یکی از همین تکنسین های سینمای ایران است که از سالیان پیش برای مقاطعه کاری با غرب فرهنگی را در این مسیر گذاشته و با ساخت آثاری که از نظر کیفی از سطح چندین مطلوبی هم برخوردار نیستند نامی برای خودش دست و پا کرده است.

جشنواره ها و جشن های سینمایی در غرب و پترین سینماگران جشنواره ای محسوب می شوند و آنها از این امکان برای معرفی هرچه بیشتر خود بهره می برند. محمد رسول اف در میان فیلمسازان موسوم به جشنواره ای موقعیت ویژه تری دارد و بیش از دیگران در نقطه کانونی بحث ما موضوعیت پیدا

می کند. رسول اف به هیچ وجه فیلمساز خوبی نیست، به طوری که با نگاه به کارنامه او این واقعیت برای ما آشکار می شود که این فرد تنها با اتکا به مد روز به زیستش در دنیای فیلمسازی ادامه می دهد و در مقایسه با همکارانش در داخل کشور نیز چیزی در چینه برای ارائه ندارد. در بحث اقتصادی ما چرا هم وقتی فیلمی از یک کارگردان در سینماها اکران نشود طبیعتا وی به مشکل برمی خورد نمی تواند به حیات اقتصادی اش دل خوش کند ولی رسول اف مثال نقض تمام باورهای ما راجع به سینماست. از طرفی تاکنون فیلم درخورتوجه و خوبی نساخته و از سوی دیگر طبیعتا جنبه مالی ماجرا هم چندین بارش مجلسی از اعراب نداشته، ولی هم خرس تلایش را از فستویال فیلم برلین می گیرد و هم از طرف این کشور به عنوان نماینده آلمان به اسکار معرفی می شود! یک جای کار که نه، همه جای قضیه می لنگد.

رسول اف در ظاهر منتقد ساختار سیاسی کشور ما نیز هست و در طول این سال ها مدام خود را در جایگاه معترض وضع موجود و نماینده سینماگران مخالف قرار داده و از این موقعیت سود زیادی برده است، ولی مشخص نیست که او دقیقا علیه چه چیزی به مخالفت می پردازد؟ اگر مساله اش پول های مشکوک در سینمای ایران است قبل از هرکس باید با وجود محرومیت از فیلمسازی جوابگوی ساخت آثار متعدد و متنوع سینمایی در داخل ایران باشد و منبع مالی فیلم هایش را مشخص کند. در سمت دیگر ما چرا او در بعد محتوایی فیلم هایش سخت به این مساله قائل بوده و هست که وضع حقوق بشر در کشور مساعد نیست و همین افرادی همچون وی را به واکنش واداشته است. در پاسخ می توان ا مثال رسول اف را با این واقعیت مواجه ساخت که اگر شما مدعی دفاع از حقوق بشر هستید چرا حرفی علیه بزرگ ترین مخالفان حقوق بشر نمی زیند و دائم با ایشان همکاری می کنید؟ علامت های سوال زیادی جلوی اسم رسول اف قرار می گیرد که یک جواب بیشتر نمی توانیم به آن بدهیم؛ او یک پروژه بگیر حرفه ای در قالب سینماگر است که هیچ فرصتی را برای دیده شدن و جلب نظر کارفرما از دست نمی دهد و بسیار دوست دارد که در کانون بحث ها قرار بگیرد، حتی اگر به بدنامی اش ختم شود. می گویند «بدنامی بهتر از گمنامی است» و رسول اف مصداق بارز این عبارت است. اوضاع فرهنگ در کشور ما گل و بلبل نیست ولی آنگونه هم نیست که

امثال رسول اف بتوانند با ساخت فیلم های ضعیفی همچون لرد و شیطان وجود ندارد جایی برای خودشان پیدا کنند و چنین هدفی هم ندارند. آنها با خط گرفتن از مقاطعه دهندگان و کارفرمایان مالی و معنوی شان قصد دارند تا بیشه را از شیر خالی کنند و هزینه ساخت فیلم در ایران را برای سازندگان شان بالا ببرند. جریان زن، زندگی، آزادی یکی از قطعات مهم پارل جنگ فرهنگی تمام عیار علیه سنت ها و مذهب رسمی کشور بود و تمام جریان غرب فرهنگی را پشت سنگر خود به صف کرد تا با پنجه کشیدن بر چهره ایران ما به اهداف خودش که عمیق تر کردن شکاف اجتماعی میان ایرانیان بود جامعه عمل بپوشاند. محمد رسول اف هم بدون هیچ اما و اگر سرباز این جبهه محسوب می شود. فیلم دانه انجیر معابد تمام خطوط قرمز فیلمسازی در کشور را بر اساس آنچه در قالب تیزر مشاهده کرده ایم رد می کند و صرفا به این دلیل جواز حضورش در بخش مسابقه جشنواره کن صادر می شود و انتخابش به عنوان نماینده سینمای آلمان در بخش خارجی زبان اسکار توجه پذیر جلوه می کند تا طیف وسیعی از سینماگران با استعدادتر سینمای کشور ما را هدف قرار بدهد و آنها را با این واقعیت مواجه کند که اگر قرار بر قبول پاید ها و نباید های ارشاد و ندیدن تغییرات جامعه باشد باید فحش و ناسزاایش را نیز به جان بخرید و فیلم هایشان نیز در نبود مخاطب در اکران بسوزد. در واقع هزینه مند کردن ساخت فیلم در ایران و بر ساختن یک دوگانه کاذب میان خود و دیگری یکی از اهداف اصلی تحویل گرفتن افرادی همچون رسول اف در جشنواره های خارجی است.

هدف مهم دیگر که در پی مورد اول رخ می نماید و خودش را نشان می دهد بی انگیزه کردن سینماگران و فیلمسازانی است که در داخل کار می کنند و علی رغم برخورداری از حداقل های کیفی در وادی فیلم ساختن نه تنها تحویل گرفته نمی شوند، بلکه با قرار گرفتن در سد محکم و بی حد و حصر سانسور دیگر رمقی برای پیگیری کار خود پیدا نمی کنند و سرخورده می شوند. آنها وقتی به موفقیت های رسول اف در فستیوال های رده خارجی برمی خورند علامت سوال های زیادی در ذهن شان نقش می بندد که چرا آنها نمی توانند به چنین موقعیتی برسند؟ چون هم فیلم های بهتری در کارنامه دارند و هم به زبان سینما برای بیان حرف خود آشناترند و از همه مهم تر اگر بخواهند به سیاست های مدنظر کن، برلین و ونیز نزدیک شوند

و با مدل آنها فیلم بسازند همچون رسول اف رو بازی نمی کنند و خود را لو نمی دهند. در طرف دیگر ما چرا پول هم اهمیت خودش را دارد. ما صنعت سینما نداریم که بر اساس یک دودوتا چهارتای منطقی کار را پیش ببرد و هزینه های ساخت اثر را در فصل اکران جبران کند و از همین رو فیلمساز و سینماگر ما، جز عده ای معدود به سامان اقتصادی برسد. به همین خاطر وقتی فیلمساز ایرانی به سوزه «رسول اف» چشم می دوزد اول شگفت زده و بعد ناراحت و سرخورده می شود که چرا این فرد بدون ذره ای قریحه و استعداد به این میزان تحویل گرفته می شود! او با خودش فکر می کند که همه چیز را بگذارد و در تنهایی خویش به دیار دیگری بشتابد تا بتواند لااقل نصف کارگردان بی استعداد داستان ما به موفقیت در آن طرف آب ها دل خوش کند. رسول اف اولین فیلمسازی نیست که برای ادامه کار از ایران خارج شده ولی اولین فیلمساز ایرانی است که با اتکا به یک سوزه ملتهب و حساسیت برانگیز و مخالفت آشکار با نظم مستقر در کشور فیلم ساخته و آن طرف هم صرفا با تاکید بر وجوه محتوایی اثر به میزان بسیار زیادی تمویلیش گرفته است. پیش تر فیلمسازانی نظیر پرویز صیاد، رضا علامه زاده، مریم کشاورز، امیر نادری و... در آمریکا و غرب فیلم ساخته اند و با وجود اینکه کیفیت فنی و محتوایی بعضی از ساخته های این افراد قابل توجه هم بوده ولی هیچ گاه توسط جریان های اصلی سینما در غرب آن طور که فکرش را می کردند تحویل گرفته نشدند و به طور مثال کشوری همچون آلمان تاکنون برای شان فرش قرمز پهن نکرده است.

سینمای آلمان روزگاری یکی از قله های سینمای دنیا به حساب می آمد و چه در قالب سینمای اکسپرسیونیستی و چه در بطن سینمای نوین حرف های زیادی برای گفتن داشت. هنوز هم البته چهره های مهمی نظیر ورنر هرزسورگ، کریستین پتزول، ویم وندرلس و... به فعالیت می پردازند و زمین بازی سینمای آلمان راترک نکرده اند و در بدترین حالت هم نمی توان اقدام مسئولان در انتخاب فیلم زیرزمینی دانه انجیر معابد به عنوان نماینده سینمای آلمان را درک کرد. اما این انتخاب برای مرتبه هزارم پرده از ذات غرب در جنگ فرهنگی با ما برمی دارد و برای کسانی که می اندیشند حامل این واقعیت است که اگر پای «دشمن» در میان باشد خطابه های زیبا در وصف «هنر برای هنر» خردش را از دست می دهد و همه به حضور پشت سنگری به اسم «ایدئولوژی» ملزم می شوند.

نگاهی کوتاه به زندگی حرفه ای زهره حمیدی حاشیه را دوست نداشت

همین چند ماه پیش بود که در گفت وگویی درباره اینکه چطور بیمار شد، گفته بود: «من سه ماه درد داشتم و زیر قفسه سینه و پشت کمرم به شدت درد می کرد اما هیچ دکتری نمی فهمید چه مشکلی دارم. هر دکتری می رفتم داروهایی برای گوارش می داد و فکر می کرد برای روده و معده است. تا اینکه یک پزشک عمومی معاینه کرد و تشخیص داد. سریعا هم نامه نوشت برای درمانگاه فیورگر، آزمایش آندوسکوپی دادم و فهمیدند که مبتلا به سرطان پانکراس شده ام. یکی دو روز شوکه بودم اما به خودم گفتم باید مبارزه کنم و بلافاصله به فکر درمان افتادم و در عرض چند روز شیمی درمانی را شروع کردم.»

زهره حمیدی، بازیگر ناشناختن تلویزیون و سینما روز گذشته درگذشت. او کارش را به صورت حرفه ای از سال ۱۳۶۸ با فیلم سینمایی «دلاوران کوچک دلگشا» شروع کرد. در این فیلم نقش اول را برعهده داشت. خودش می گوید سال ۱۳۶۸ با چارچود تاهل و داشتن ۲ دختر و ۲ پسر، خیلی اتفاقی و تصادفی به این عرصه وارد شدم. به بازیگری علاقه مند بوده است و دوستانی هم داشته که او را در این راه کمک کردند. از جمله منیژه حکمت که در آن زمان دستیار کارگردان بود. حمیدی در گفت وگویی درباره اولین تجربه کاری اش می گوید: «وقتی بازی در فیلم «دلاوران کوچک دلگشا» که حسن هدایت کارگردانی آن را برعهده داشت به من پیشنهاد شد، بدون

اینکه کوچک ترین تجربه کاری داشته باشم آن را قبول کردم و انصافا هم کار قابل قبول و خوبی از آب درآمد.» او با بازیگری خیلی هم بیگانه نبود و در همان زمان تحصیل در مدرسه با دوستانش که منیژه حکمت هم جزء آنها بود، گروه تئاتری تشکیل دادند و نمایش های مختلفی اجرا می کردند. ازدواج که می کند، ناخودآگاه از این فضا دور می شود و نمی تواند با دوستانش این مسیر را ادامه بدهد اما کسانی که با او همراه بودند، منیژه حکمت، آهنگرانی، جمشید شاه محمدی، رضائی و... توانستند کارگردان بشوند و برای شناختی که از او داشتند، پیشنهاد بازیگری را دادند و بالاخره بعد از چند سال دوری از این عرصه سال ۶۸ دوباره به سینما بازگشت.

اولین فیلم سینمایی اش «دلاوران کوچک دلگشا» بود اما بازی در سریال های «کارآگاه»، در سال ۱۳۷۴ «تولدیدی دیگر» در سال ۱۳۷۷ به شهرت و محبوبیت او کمک بسیاری کرد. شاید برای همین بود که تلویزیون را در همه این سال ها رها نکرد و نقش های زیادی هم بازی کرد. یک نکته مهم در مورد شخصیت زهره حمیدی، خانواده دوستی او بود. در زمان نوجوانی دوست داشت که بازیگر شود و پدرش مخالف بود و حرف پدر را گوش کرد. زمانی که ازدواج کرد، علاقه مندی اش یعنی بازیگری را کنار گذاشت و با وجود چهار فرزند هم خیلی نمی توانست وارد کار سینما و

تلویزیون شود. روایتش وقتی که اولین پیشنهاد بازی به او داده شد، جالب است و می گوید: «وقتی موضوع بازیگری را در خانه مطرح کردم، همسرم نه تنها با این تصمیم مخالفت نکرد، بلکه من را تشویق کرد که حتما این کار را انجام دهم. بچه هایم هم وقتی بزرگ تر شدند، از اینکه مادرشان بازیگر است خوشحال بودند، اما با وجود علاقه و کنجکاوی هایی که نسبت به بازیگری داشتند، دوست نداشتند خودشان وارد این حیطه شوند.»

«راه و بیراهه»، «شوخی با ستارگان»، «موج و صخره»، «لطفاً دور نزنیم»، «مزرعه کوچک»، «طلسم شدگان»، «گم گشته»، «در سدر والدین»، «بیابان عشق»، «تولدیدی دیگر»، «بهشت گم شده»، «آبیه»، «شوق پرباز»، «زمانی برای عاشقی»، «جدال با سرنوشت»، «مسافر زمان»، «بهشت با تهران»، «مثل یک کابوس»، «میهمانی از بهشت»، «بال های خیس»، «همه بچه ها ما»، «بزم آخر»، «مستانه»، «افسون»، «دختران» و «پاتوق» از جمله آثار است که در کارنامه اش به چشم می خورد.

سال ۹۷، وقتی خیلی نشی به او پیشنهاد نشد، در گفت وگویی با میزان گفته بود: «به تازگی برای بازی در فیلمی تلویزیونی به مشهد سفری داشتم و در آنجا با عزیزانی همچون حمید لولایی و یوسف صیادی همبازی شدم اما به غیر از این فیلم پیشنهاد دیگری نداشتم تا در آن به ایفای نقش پردازم. تعجب می کنم که تولیدات تصویری بسیار زیاد است اما



«چگوارا بازی» رامی سازم

علی ملاقلی پور، کارگردان سینما و تلویزیون در گفت وگو با مهر در رابطه با ساخت اثر جدیدش گفت: «پروانه ساخت فیلمنامه «چگوارا بازی» را به تهیه کنندگی ابوزر پوره محمدی دریافت کرده ایم. من و محسن ملکی فیلمنامه این کار را به صورت مشترک نوشته ایم. برای ساخت این فیلم با بخش خصوصی و دولتی مذاکره کردیم اما هنوز سرمایه گذار این اثر مشخص نیست.» او ادامه داد: «متأسفانه ما امروزه با تعداد زیادی کار سطحی، شعارزده و تبلیغاتی مواجه هستیم. من معتقدم که برای ساخت یک فیلم کوتاه پنج دقیقه ای وقت و هزینه صرف می شود. اگر بتوانم با همان اثر درنگ و جرقه ای در ذهن مخاطب ایجاد کنم، من برنده هستم. بعضی اوقات حتی با سریال هم نمی توان چنین تأثیری گذاشت و این برای من ارزشمند است که هرکاری می کنیم کیفیت برابمان مهم باشد؛ می خواهد یک نماهنگ باشد، یا فیلم سینمایی یا سریال.»



دادستانی یک سریال نمایش خانگی را توقیف کرد

سریال نمایش خانگی غربت به دلیل توهین به عرب زبانان توسط دادستانی توقیف شد. در این سریال تصاویری از حاشیه نشینی و سبک زندگی عرب زبانان جنوب کشور به نمایش گذاشته شده بود که سبب اعتراض های مختلفی شد. در روزهای اخیر و در پی حواشی سریال غربت، امیر پورکیان، کارگردان این اثر از هموطنان خوزستانی عذرخواهی کرد و گفت: «بنده هیچ گونه نیت و قصدی برای توهین نداشته و ندارم. مسئولیت کارم را می پذیرم و از مردم شریف و غیور عرب عذرخواهم.» محسن موسوی زاده، نماینده مردم اهواز در مجلس هم پیش از این در اعتراض به این سریال نوشت: «اقدام نابخردانه سریال نمایش خانگی «غربت» در توهین به قومیت شریف عرب را به صورت جدی پیگیری کردم. رئیس ستاری کشور در پاسخ اعلام کرد این سریال فاقد مجوز است و باید از شبکه خانگی حذف شود.»